

رازناکی شعر خاقانی

دکتر مجید سرمدی

عضو هیئت علمی دانشگاه پیام نور

(از ص ۱۰۱ تا ۱۱۲)

چکیده:

اشعار خاقانی شروانی را دشوار و دیریاب دانسته‌اند. عوامل دشواری دیوان خاقانی متعدد است. استعارات نوین و بدیع، کنایات بعید، تلمیحات گسترده، اقتباسات فراوان از آیات و احادیث و تفاسیر، بهره‌گیری از باورهای عمومی و اصطلاحات علمی از جمله عناصری است که موجب رازناکی شعر خاقانی می‌گردد. با پی‌گیری و تفحص و یافتن برخی منابع می‌توان اغلب دشواری‌های دیوان خاقانی را باز گشود.

واژه‌های کلیدی: دیوان خاقانی، دشواری، عمل دشواری، اصطلاحات، روزگار

خاقانی، آیات و احادیث.

مقدمه:

خاقانی را شاعری دشوارگوی و دیرآشنا دانسته‌اند. اما علت‌های دشوارگویی او و به تبع آن دیرفهمی و ابهام مخاطبانش چیست؟

به نظر می‌رسد چند دلیل عمده را بتوان برای آن برشمرد:

- ۱- استفاده از استعارات نوین و بدیع که حاصل ذهن وقاد و طبع و قریحه بکر اوست. در واقع تازه‌گویی او در استعاره باعث پاره‌ای دشواریابی‌ها شده است؛
- ۲- به کارگیری کنایات بعید و تلویح گونه؛
- مانند «به دست چپ شمردن» که کنایه از بسیاری مقدار چیزی است. و درک و فهم آن نیاز به وسائط و آگاهی فوق‌العاده‌ای دارد.
- ۳- اشاره و تلمیح به آیات و تفاسیر آن و احادیث و روایات و داستان‌های بعضاً نادر و دور از ذهن و منحصر به فرد تاریخی و اساطیری؛
- ۴- بهره‌گیری از باورهای عمومی زمان و آیین‌های مرسوم اجتماعی و مدنی مانند سوگواری، عروسی و غیره؛
- ۵- ایجاد مضامین بکر از اصطلاحات علمی زمان خویش مانند نجوم، هیئت، پزشکی، دارویی، موسیقی و دیگر علوم؛
- ۶- به کارگیری اصطلاحات مربوط به فنون و بازی‌هایی مثل شطرنج و نرد و...؛
- ۷- اشارات جغرافیایی و ذکر عادات و منسوبات سرزمین‌های گوناگون و مردم آن؛
- ۸- استفاده از عناصر و لوازم مربوط به زندگی معمول و روزمره مانند انواع لباس، انواع ظرف، منسوجات، اقسام غذا، زیورآلات، شکار، معاملات، لوازم استحمام، مسواک، مگس‌زان و غیره...؛
- ۹- مباحث مربوط به حکمت و اخلاق و عرفان که از جهت مباحث و اصطلاحات عرفانی در نوع خود بی‌نظیر است؛
- ۱۰- تصویرگری‌های عالی و بدیع و استفاده از تشبیهات لطیف و بی‌سابقه؛

۱۱- اشاره به ادیان و پیامبران گوناگون و اصطلاحات مربوط به آنها به ویژه اشارات

ترسایی؛

البته به فهرست فوق می‌توان موارد دیگری نیز با تحقیق و تدقیق بیشتر افزود که در

محال این مقال اندک نیست؛

به هر روی، برای آشنایی بیشتر خوانندگان ناآشنا به لطایف شعری خاقانی می‌توان کوشش‌ها و شیوه‌هایی به کار برد تا اشعار این شاعر فحل بیشتر طرف رغبت و اشتیاق شود از جمله، تحلیل مضامین، تبیین صور خیال، توضیح نکات ادبی و لغوی و سایر موارد لازم. و این کاری است که هر کس از علاقه‌مندان و کاوشگران دیوان خاقانی باید به نوبه خود جزئی از آن را انجام داده تا بر روی هم به نتایج قابل قبولی برسد. در سال‌های اخیر به هر علنی بازار خاقانی پژوهی اعم از کارهای سترگ و عمیق و گاه غیر دقیق رونق گرفته است؛ پژوهندگانی چون خانم دکتر معصومه معدن‌کن در کتاب «نگاهی به دنیای خاقانی» و استاد مرحوم دکتر ضیاءالدین سجادی در طبع و تصحیح دیوان و نیز فرنگ لغات و تعبیرات دیوان و همچنین استاد کتر عباس ماهیار و دکتر میرجلال‌الدین کزازی در گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی قلم‌فرسایی کرده‌اند اما همچنان نیاز به پژوهش و گزارش‌های دیگر احساس می‌شود.

اما آنچه شایسته یادکرد ویژه می‌باشد، استفاده درست و تقریباً بی‌نقص خاقانی از زبان فارسی و به کارگیری صحیح قواعد آن برای تعبیرات و سروده‌های خویش است. بنابراین نمی‌توان ضعف و سستی زبانی را از علل دشواری اشعار خاقانی دانست، بلکه چنان که در موارد فوق یاد شد، عمدتاً معلومات و اصطلاحات و نوآوری‌های خاقانی زمینه دشواریابی و پیچش‌های اشعاری وی گفته است.

خواننده و مخاطب اشعار خاقانی با کمی دقت و درنگ در سبک‌شناسی شعر وی می‌تواند بسیاری از ناهمواری‌های ظاهری دیوان او را هموار نماید و لذتی دو چندان برگیرد.

در پی این مقدمه چند نمونه از اشعار به ظاهر مبهم و مشکل خاقانی را با ذکر راه‌حل آنها به داوری استادان و افاضل گرامی عرضه می‌نماید.
مورد ۱:

سحر دم او شکست رونق گویندگان چون دم مرغان صبح نیروی شیران غم
(خاقانی، دیوان چاپ سجادی، ص ۴۹)

در این بیت تقابل میان مرغان صبح (خروس) و شیران غاب، آبهام آمیز است و بدون کشف این رابطه، مفهوم بیت، پیچیده و دشوار می‌نماید.

در کتاب «گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی» تألیف استاد گرانقدر دکتر کزازی بیت مذکور جزء ابیات دشوار شمرده نشده و توضیحی ندارد! از کتاب‌های استادان خانم دکتر معدن‌کن «نگاهی به دنیای خاقانی...» و دکتر ضیاءالدین سجادی در فرهنگ لغات و تعبیرات، نیز گشایشی حاصل نمی‌شود. تنها در پانوشت چاپ مرحوم عبدالرسولی به نقل از شرح (احتمالاً شادی‌آبادی) چنین آمده: «شیر شب از بیشه بیرون آید و چون صدای خروس سحری برآید برگردد. (خاقانی، دیوان چاپ عبدالرسولی، ص ۴۹)» البته چنان‌که می‌دانیم شروح قدیمی متون براساس هیچ سند و مأخذی نمی‌باشد و همواره توضیحات آنان با تردید و بی‌اعتباری تلقی شده است؛ نگارنده برای یافتن مدرک و مستند این باور عامه به مطلبی در کتاب نزهت‌نامه علایی برخورد کرده که عیناً نقل می‌شود: (در شرح صفات شیر) «و از خروس سپید بترسید و چندانکه خروس سپیدتر و خردتر، بیم شیر بیشتر» (ابن‌رازی، ص ۴۹). همچنین در کتاب عجایب‌المخلوقات (عجایب‌نامه) محمدبن محمود همدانی در شرح خروس آمده است «و کاروانی که خروس سپید در آن بود، شیر آنجا نگرده» (همدانی، ص ۲۸۳) و نیز در کتاب عجایب‌المخلوقات طوسی آمده است که شیر از شنیدن صدای خروس به اضطراب و آشفتگی می‌افتد (طوسی، ص ۵۷۳).

و در جایی دیگر از دیوان خاقانی آمده:

«عقل گریزان زهمه کز خروس نیک گریزد دل شیر زیان»
(خاقانی، دیوان چاپ سجادی، ص ۳۴۲)

مورد ۲:

«لب خویش از پی نان چون پرنان به زن بر در سلطان چه کنم»
(همان، ص ۱۳۸)

ابهام این بیت رابطه نان‌طلبی و واژه «پرنان» است. بدون در معنی واژه «پرنان»، مفهوم درستی از بیت استنباط نمی‌شود.

استاد کزازی در گزارش این بیت چنین آورده‌اند: «پرنان» کناره نان؛ خاقانی لب خویش را چون کناره نان بوسه می‌زند و با خرسندی و کم‌جویی می‌زید، پس نیازی به رفتن نزد پادشاه و بوسه زدن درگاه او ندارد» (کزازی، ص ۴۲۶) استاد مرحوم دکتر ضیاء‌الدین سجادی در «فرهنگ لغات و تعبیرات خاقانی» چنین نوشته‌اند: «پرنان» ریزه کوچک و قطعه نازکی از نان (سجادی، فرهنگ لغات، ص ۲۱۸).

نگارنده برای مفهوم بیت و معنی واژه پرنان چنین می‌پندارد:

«پرنان» ترکیبی است از پر + نان؛ منظور پره‌های بزرگ مرغان که از آن برای نگارش استفاده می‌کردند و نیز از دیگر موارد استفاده آن به دست نانوایان بوده است (در بعضی مناطق و نانوایان امروزه هم دیده می‌شود) بدین گونه که قبل از تنور گذاشتن خمیر نان به وسیله این «پر» همچون قلمی نقش و خطوطی بر آن می‌نگاشتند و نیز مایعات رنگین بر روی خمیر آغشته می‌نمودند. پس پر نان به معنی پر مخصوص نان است. خاقانی با قدرت شگرفت تصویرسازی و مضمون‌پردازی خود پرنان را چونان شخصی دانسته است که از برای لقمه‌ای نان همواره سر خم می‌آورد و بوسه بر زمین و آستان شاهان می‌زند و خاقانی از این حالت کرنش ابراز دوری و برائت می‌کند.

ظاهراً این واژه و معنای آن از فرهنگ‌ها فوت شده است. اما نگارنده در کتب لغت عربی واژه «منسغه» را یافته است که دقیقاً به معنای یاد شده آمده است. برای نمونه قول صاحب المنجد را نقل می‌کند «المنسغ»: إضبارة من ذنب طائر او من حديد تنسغ بها الخباز الخبز» (المنجد، ذیل نسغ) و صاحب لسان العرب چنین نوشته است:

«المنسغه و المبرغه البرکة الذی یغررُ به الخبزُ اضباره من ریش الطائر أو ذنبه ینسغُ بها الخبازُ الخبزُ». (لسان العرب، ص ۴۵۵)

و نیز اکثر فرهنگ‌های عربی چنین معنایی را ذکر کرده‌اند:
در دیوان خاقانی واژه «پرnan» یکبار دیگر به کار رفته است:

«به بوی دو نان پیش دونان شدی زدی بوسه چون پرnan عنصری»
(خاقانی، دیوان چاپ سجادی، ص ۹۲۶)

مورد ۳:

ای خاکدان دیو تماشاگه دلت طفلی تو تا ربیع تو دانند خاکدان
(همان، ص ۳۱۲)

در این بیت، خاقانی به صورتی ظریف از یک روایت و حدیث نبوی سود جسته است. حدیث در کتاب ترک الاطناب چنین آمده است: «الترابُ ربیع الصبیان».
خاک بهارگاه کودکان است.

در این «خبر» او امر و نهی نیست الا سببی است که پیغامبر (ص) می‌گذشت
جماعتی با وی بودند کودکان به راه نشسته بودن و با خاک بازی می‌کردند و گرد از آن
می‌خواست.

یکی از آن جماعت بانگ بر آن کودکان زد.

پیغامبر (ص) گفت: هیچ مگوی که خاک بهاران کودکان است. (ابن القضای، ص ۱۳۸)

مورد ۴:

«بچه بازی برو بر ساعد شاهان‌نشین بر مگس خوران قولنجی رها کن آشیان»
(خاقانی، دیوان چاپ سجادی، ص ۳۲۷)

در خصوص تأثیر مگس بر دهرمان قولنج در پانوشت دیوان خاقانی چاپ مرحوم
عبدالرسولی اشاره مختصری بدون ذکر مأخذ آمده است.

«علاج قولنج غالباً فضلُهُ مگس است (همان، دیوان چاپ عبدالرسولی، ص ۳۳۳)». استاد
کزازی نیز در گزارش دشواری‌های خاقانی به همین توضیح اکتفا کرده‌اند (گزارش

دشواری‌ها، ص ۲۷۱)، اما به نظر می‌رسد برای این عقیده و خواص درمانی مگس جهت قولنج، منابع دیگری را باید جستجو کرد، نگارنده به چند مورد اشاره می‌کند. در نزهت نامه علایی در خواص مگس آمده است:

«اگر مگس را در جایگاهی کنند و بر کسی بندند و بر خداوند قولنج بندد سود دارد» (ص ۲۰۵)

در تحفه حکیم مؤمن سید محمد تنکابنی هم چنین می‌خوانیم:

«سرگین مگس را چون با آب و عسل بنوشند جهت ازاله مغض و قولنج و خناق مجرب یافته‌اند...» (ص ۴۵۳)

در کتاب مخزن‌الایه نیز همان عبارات را عیناً مشاهده می‌کنیم. (ص ۴۳۴)

اسماعیل جرجانی پزشک معروف قرون گذشته نیز چنین نوشته: «سرگین مگس اندر شیاف قولنج نافع است.» (الاعراض الطیبه، ص ۶۰۹)

خاقانی در جای دیگر گفته است:

به طبل نایه مستبقیان بخورد جراد به نان روده قولنجیان به پشک ذباب
(خاقانی، دیوان چاپ، ص ۵۴)

مورد ۵:

«چون رسید آیت روز آیت شب محو کرد آیت ایشان چکنم»
(خاقانی، دیوان چاپ، ص ۲۵۳)

در این بیت با توجه به سبک ویژه خاقانی، الفاظ آیت و روز و شب و محو کردن بی‌جهت نیامده است. به نظر می‌رسد خاقانی آیه شریفه ذیل را در سرودن این بیت در ذهن داشته است:

«و جعلنا الليل والنهار آیتین فَمَحَوْنَا آیةَ اللیل و جعلنا آیةَ النهار مبصرة» (اسراء، آیه ۱۲)

و قرار دادیم شب و روز را دو نشانه، پس نابود کردیم نشانه شب و قرار دادیم نشانه روز را روشنگر.

مورد ۶:

«دشمن جاه منند اینها و چون باشند دوست

چون من از بسطام باشم این گره از دامغان»

(خاقانی، دیوان چاپ، ص ۳۲۸)

در خصوص انتساب کفر و ملحدان به سرزمین دامغان در دیوان خاقانی ابیات دیگری آمده است که نشان از شهرت دامغان به سکونت ملحدان در آن دیار است.

«تو دامغ روم و زحسمات زال به دامغان بینم»

(خاقانی، دیوان چاپ، ص ۲۷۰)

«دین ورنه و ریاضت کرده به دینور کیش مغان و دعوت خورده به دامغان»

(خاقانی، دیوان چاپ، ص ۳۱۴)

«قاهر کفار و باج از قاهره درخواسته دامغ اشرار و گرد از دامغان انگیخته»

(همان، ص ۳۹۶)

ظاهراً نسبت کفر و الحاد به دامغان به طریق مجاز بوده و مراد «گردکوه» است که نام کوهی است از کوه‌های دامغان و بر بالای آن قلعه‌ای وجود داشته که ملحدان (اسماعیلیه؟) در آن اجتماع و اسکان داشتند.

مرحوم استاد ضیاءالدین سجادی از منابع متعدّد در این باب یادداشت‌های مفیدی ذکر کرده‌اند، از جمله به نقل از کتاب قلاع اسماعیلیه تألیف دکتر منوچهر ستوده نوشته‌اند که گردکوه یا دژگنبدان در دامغان از قلاع معروف است اسماعیلیه بوده است. (فرهنگ لغات، ص ۱۲۹۸)

همچنین در کتاب معجم البلدان یاقوت ذیل دامغان چنین آمده است:

«و بینها و بین کرد کوه قلعة الملاحده یوم واحد والواقف بالدامغان براهها فی وسط

الجبال (ص ۴۳۳)».

در لغت‌نامه، دهخدا ذیل دامغان وجه تسمیه آن به قولی ده مغان آورده است که به

معنی سرزمین مغان و آتش‌پرستان می‌باشد و بیتی از لامعی گرگانی ذکر شده:

گردد بهر دیار در این فصل روزگار آتش پرست، خلق چو در دامغان مغان
مورد ۷:

«تاج خرسندیم استغنا داد با چنین مملکه طغیان چه کنم»
(خاقانی، دیوان چاپ، ص ۲۵۲)

در این بیت، واژه‌های استغنا و طغیان و مفهوم و مضمون، برگرفته از آیه شریفه
قرآن است «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ * أَنْ رَأَى اسْتغْنَى» (علق، آیه ۶ و ۷)
مورد ۸:

«برتو نمی‌رسم به پر وهم جبرئیل هم عاجز است و هست پرش هفتصد هزار»
(خاقانی، دیوان چاپ، ص ۱۷۷)
در خصوص جبرئیل و پره‌های او در تفسیر کشف‌الاسرار میدی ذیل تفسیر آیه ۹۸
سوره بقره چنین آورده است:

«دیگر باره در این آیت، نام ایشان یاد کرد، تشریف و تخصیص ایشان را که ایشان در
میان ملائکه سران و سروران‌اند و بهینه فرشتگان چهاراند: جبرئیل و میکائیل و اسرافیل
و عزرائیل و بهینه این چهار جبرئیل است، ششصد پر دارد هر پری هفتاد هزار ریشه و
علیه ته‌اوایل الذر و الیاقوت» (میدی، ۱۲/۲۹۰) انتساب بال و پر به جبرئیل در نوشته‌ها و
سروده‌های دیگران نیز دیده می‌شود و در برخی منابع مانند ثمار القلوب ثعالبی و یا
عجایب المخلوقات قزوینی بدان اشاره شده است.
مورد ۹:

از بسی پر ملک گسترده زیر پای حاج حاج زیر پای فرش سندس الوان دیده‌اند
(خاقانی، دیوان چاپ، ص ۹۲)

این بیت اشاره به حضور فرشتگان (جبرئیل، میکائیل و اسرافیل و خضر) در مراسم
و مناسب حج دارد؛ در کشف‌الاسرار چنین قید شده:

علی بن ابی طالب (ع) روایت کرد از مصطفی که گفت: روز عرفه اندر عرفات جبرئیل
و میکائیل و اسرافیل و خضر حاضر آیند. جبرئیل گوید: «ما شاء الله لا قوة الا بالله»؛

میکائیل گوید: «ما شاء الله کل نعمه من الله»؛ اسرافیل گوید: «ما شاء الله الخیر کله یدالله»؛
خضر گوید: «ما شاء الله لا یدفع السوء الا الله» (میدی، ۵۳۴/۱)
اما به نظر می‌رسد مضمون مصرع دوم بیت هم برگرفته از روایتی است که باز در
تفسیر کشف‌الاسرار یافته می‌شود.

میدی در تفسیر آیه ۴ سوره الذاریات «فالمقسّمات امرأ» که در باب فرشتگان الهی
است از قول پیامبر اکرم (ص) چنین یاد کرده است «رأیتُ جبرئیل و قد هبط قد ملأ بین
الخاقین علیه ثياب سُنْدُس معلق به اللؤلؤ و الیاقوت... (همان، ۳۰۹/۹)»
چنانکه در موارد نه‌گانه فوق‌الذکر دیده شد، با کمی امعان نظر و یافتن منابع فکری و
عناصر خیال خاقانی، بسیاری از دشواری‌های اشعار وی گشوده می‌شود و هر فردی به
تناسب علاقه و دقت و تخصص خود می‌تواند گرهی از پیچش‌های شعری خاقانی باز
کند. ایدون باد.

* نگارنده طرحی تحقیقی در دست اقدام دارد که در آن مضامین دیوان خاقانی را
طبقه‌بندی و تحلیل می‌نماید و به درخواست خداوند در صدد انتشار آن خواهد بود.